

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در استمراری یا بدوی بودن تخییر است. صرف نظر از اخبار و عقل باید ببینیم مقتضای اصول عملیه در این مسئله چیست؟

کلام مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) در مورد جریان اصل این بود که ایشان می‌فرمایند بعد الاخذ بأحد الخبرین در حجّیت فعلیه خبر دیگر شک می‌کنیم و اصل عدم الحجّیه است. ایشان در ادامه مانحن فیه را به مجتهدین متساویین تشبیه فرمودند. اشکالی که باقی می‌ماند این است که مرحوم شیخ با استصحاب می‌خواهد چه کند؟ به حسب ظاهر معنای استصحاب این است خبر دوم قبل الاخذ بالخبر الاول کان حجةً بالفعل و الآن که خبر دیگر را اخذ کرد شک می‌کنیم که حجّیت فعلیه دارد یا نه پس یا حجّیت فعلیه استصحاب می‌شود و یا جاری نمی‌شود.

بیان کردیم که چون موضوع در اخبار تخییر مختلف است باید روی احتمالات این موضوع را مطرح کنیم و جریان استصحاب را در تخییر استمراری یا بدوی بررسی کنیم.

بررسی فروض استصحاب

ما قبلاً پنج موضوع برای اخبار تخییر ذکر کردیم که به بررسی استصحاب در تک تک احتمالات می‌پردازیم:

الف- موضوع التحیر قبل الاخذ یعنی تحیر نسبت به واقع باشد: به این بیان که روایات می‌گویند اگر دو خبر متعارض بودند موسّع علیک قبل الاخذ بأحدهما پس روشن است که موضوع تحیر برای قبل الاخذ است. بعد از اخذ به أحدهما موضوع تغییر پیدا می‌کند و مجالی برای استصحاب نیست.

ب- موضوع من لم يأخذ بالحجة باشد یعنی کلمه تحیر را نیاوریم: این احتمال را مرحوم آخوند در حاشیه رسائل در مقابل قول مرحوم شیخ ذکر کردند که در این صورت بعد از اخذ این مشکل پیش نمی‌آید که عنوان تحیر باقی می‌ماند یا نه؟ در این احتمال هم می‌گوئیم بعد الاخذ بأحدهما موضوع تغییر پیدا می‌کند لذا نمی‌توان استصحاب را جاری کرد.

ج- موضوع خبران متعارضان باشد: طبق این احتمال اگر مجتهد اخذ به أحد الخبرین کرد بعد الاخذ تعارض از بین نمی‌رود یعنی عنوان خبران متعارضان هنوز وجود دارد و مادامی که این موضوع موجود است تخییر هم موجود است لذا استصحاب

حکم تخییر جاری است.

د- موضوع تحیر نسبت به وظیفه ظاهریه باشد نه نسبت به واقع: طبق این احتمال وقتی مجتهد أخذ بأحدهما کرد این شخص تحیر در وظیفه ظاهریه ندارد و اینجا هم موضوع عوض می‌شود لذا استصحاب جاری نیست.

ه- موضوع خبران متعارضان و تحیر در وظیفه ظاهریه است: طبق بیانی که داشتیم این احتمال به یکی از احتمالات سابق بازگشت می‌کند.

دیدگاه مرحوم امام در معتمد الاصول

مرحوم امام چهار احتمال برای موضوع اخبار تخییر ذکر می‌کنند و می‌فرمایند روی همه این احتمالات استصحاب جریان دارد:

الف- موضوع شخص مکلف است اعم از مجتهد و مقلد البته در جایی که حق را نمی‌داند به این قرینه که در روایات تعبیر «لأنعلم أيهما الحق» وارد شده بود: طبق این احتمال شخص بعد الاخذ بأحد الخبرين هم لا يعلم أيهما الحق لذا می‌تواند استصحاب جاری کند.

ب- موضوع کسی است که نمی‌داند کدام حق است: جریان استصحاب در این احتمال مانند احتمال سابق است با این تفاوت که در احتمال اول مکلف خارجی جزء الموضوع است اما در این احتمال مکلف خارجی جزء موضوع نیست بلکه عنوان کلی من لا يعلم أيهما الحق موضوع است.

ج- موضوع المتحیر بما هو متحیر باشد: طبق این احتمال موضوع، کلی عنوان متحیر بما هو متحیر است و بعد از أخذ بأحد الخبرين باز هم تحیر واقعی موجود است لذا باز هم استصحاب جاری می‌شود.

د- موضوع کسی است که یکی از دو خبر را اختیار نکرده باشد: طبق این احتمال هم استصحاب جاری است چون موضوع شخص خارجی است و می‌گوئیم او مخیر است. وقتی او أخذ به یکی از دو خبر کرد و شک در بقاء تخییرش داریم او و تخییر همچنان باقی هستند.

ایشان در ادامه می‌فرماید احتمال دوم و سوم از قبیل استصحاب کلی قسم دوم -مثل طویل و قصیر یا پشه و فیل- است به این بیان که بعد الاخذ بأحد الخبرين باز هم تحیر وجود دارد چون عنوان کلی تحیر داریم که این تحیر با أخذ بأحد الخبرين از بین رفته است و اگر بعداً شک کنیم تحیر در ضمن فرد دیگر که روایت دیگر باشد باقی است یا نه، بقاء آنرا استصحاب می‌کنیم.

کلی متحیر در ضمن اخذ به احد الخبرين، در ضمن اخذ به خبری اولی وجود دارد، در ضمن اخذ به خبر ثانی هم می‌تواند موجود باشد.^[1]

بررسی دیدگاه مرحوم امام

اولاً به نظر ما روشن نیست روی چه بیانی ذهن شریف امام روی استصحاب کلی قسم ثانی رفته است و این مطلبی است که اشکال روشنی دارد چون اگر موضوع متحیر من حیث الواقع باشد به فرض اول و دوم باز می‌گردد و اگر متحیر من حیث الظاهر باشد که مرحوم شیخ انصاری گفت بعد الاخذ بأحدهما این شخص من حیث الظاهر متحیر نیست پس موضوع وجود

ثانياً خيلي عجيب است كه مي گويند اگر موضوع تخيير را من لم يخر أحد الخبرين قرار بدهيم باز هم استصحاب آنجا جاري است چون اينجا مسلم موضوع عوض مي شود و اين شخص أخذ بأحد الخبرين کرده است.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] □ «و أمّا الاستصحاب فنقول: الشكّ في الاستمرار قد يكون مع فرض اختصاص التخيير بخصوص المسألة الاصوليّة، و قد يكون لأجل الشكّ في أنّ التخيير في المسألة الاصوليّة أو في المسألة الفرعيّة، و قد يكون لأجل الشكّ في أنّه مع كون التخيير في المسألة الاصوليّة هل الخطابات الواردة فيها مختصة بالمجتهد أو تعمّ المقلّد؛ فعلى الأوّل لا بدّ من ملاحظة ما جعل في الأخبار موضوعاً للحكم بالتخير، فنقول: يحتمل فيه وجوه أربعة: أحدها: أن يكون الموضوع هو شخص المكلف فيما إذا لم يعلم بما هو الحقّ من الخبرين المتعارضين. ثانيها: أن يكون الموضوع هو من لم يعلم حقيقة واحد منهما. ثالثها: أن يكون الموضوع هو المتحرّر بما هو المتحرّر. رابعها: أن يكون الموضوع خصوص من لم يخر أحد الخبرين، كما يظهر من الشيخ قدس سره. فعلى الأوّلين لا مانع من الاستصحاب، لبقاء الموضوع المأخوذ في الدليل بعد الأخذ أيضاً، و على الأخيرين أيضاً لا مانع منه، لأنّه بعد ما صار الشخص الخارجي مورداً للحكم بالتخير نقول: هذا الشخص كان مخيراً و الآن نشكّ في بقاء تخييره، فهو بعد باق عليه، نظير الاستصحاب الجاري في الماء المتغيّر بعد زوال تغيّره من قبل نفسه، كما أوامنا إليه مراراً. و على الثاني و الثالث يصير هذا الاستصحاب من أفراد القسم الثاني من الأقسام الثلاثة من استصحاب الكلّي، كما لا يخفى.» معتمد الأصول، ج2، ص: 397 و 398.